

روابط خارجی ایران

در زمان نادر شاه

مقدمه:

بعد از نادر شاه روابط خارجی ایران از توسعه‌ای که در زمان او پیدا کرده بود کاسته شد و محدود به مسائل مربوط به سرحدات عثمانی و نمایندگی‌های تجاری دول اروپایی در خلیج فارس گردید.

در مدت ۲۲ سال حکمرانی کریم خان زند (۱۷۵۷-۱۷۷۹) مردم از یک دوره صلح و آرامش برخوردار شدند و توانستند خرابیهایی که در اثر جنگهای داخلی به وجود آمده بود تا حدودی ترمیم کنند. و در این دوران دوباره پای اروپائیا به ایران باز شد زیرا قبل از آن بر

اثر حمله افغانها و اغتشاشات داخلی نمایندگی‌های تجاری اروپایی در ایران تعطیل شده بود. به طور کلی در مناسبات سیاسی خارجی کریم خان زند به دو دسته از کشورها بر می‌خوریم:

۱- کشورهای همسایه مانند عثمانی و روسیه و تا حدودی هندوستان

۲- کشورهای اروپایی

دسته اول کشورهایی هستند که ارتباط آنها با دولت مرکزی ایران به دلیل سوابقشان از زمان صفویه بیشتر جنبه سیاسی داشت تا تجاری و بازرگانی و در دسته دوم کشورهای هلند، انگلیس و فرانسه قرار دارند که انگیزه اصلی ارتباط آنها با ایران کسب سود و منفعت از

طریق ایجاد دفاتر بازرگانی در بنادر خلیج فارس بود، چه آنها ایران را کشوری سودآور می‌دانستند.^۱

این کشورها با توجه به این که می‌خواستند در روابط خود با ایران با امپراطوری وسیع و گسترده عثمانی رقابت نمایند و به نوعی موازنه قوا دست یابند تا برای گسترش روابط خود با ایران عملاً باعث تضعیف و یا محدودیت قدرت رو به گسترش عثمانی را موجب شوند.

سیاست خارجی کریم خان زند در ارتباط با دسته اول گاهی به مصالحه و گاهی به جنگ و درگیری - بجز هندوستان - انجامید. در رابطه با کشورهای اروپایی و کیل ابتدا سعی کرد با توجه به ضعف مفرط نیروی دریایی خود کمک و پشتیبانی آنها را در سرکوبی میر مهنا که سواحل و بنادر جنوبی ایران و راههای آبی خلیج فارس را ناامن کرده بود به دست بیاورد تا جایی که حتی در رابطه با مزاحمت‌های اعراب بین کعب به رهبری شیخ سلیمان تعهد کرد خسارت وارده به کشتیهای انگلیسی کمپانی هند شرقی را جبران کند ولی وقتی دورویی و ضعف پشتیبانی آنها را از طرحهای خود مشاهده کرد، دست به اقدامات دیگری زد که به آن پرداخته می‌شود.

در عهد کریم خان هر چند روابط تجاری ایرانی بیشتر با انگلستان بود اما چون با هوشمندی خاصی می دید چگونه انگلستان بر تار و پود اقتصادی هندوستان مسلط شده است سعی کرد هرگز خود را اسیر سیاستهای اقتصادی و بازرگانی انگلیس نسازد.

روابط ایران و عثمانی

در عصر زند مناسبات ایران و عثمانی بیشتر جنبه سیاسی داشت اگر چه ارتباط بازرگانی را نیز نمی توان نادیده گرفت. مرزهای طولانی مشترک بین دو کشور، اختلافات سیاسی بر سر اشغال برخی مناطق مرزی - که اغلب متقابلاً صورت می گرفت - و گاه جانبداری از برخی اعراب مرزنشین از جانب یکی از دو کشور، وجود اماکن مقدسه شیعیان در خاک عثمانی و علاقه شیعیان ایران به زیارت ایران اماکن و بالاخره راه تجاری ایران به بازار تجارت جهانی از طریق عثمانی به طور کلی موضوع اصلی ارتباط دولت ایران و دولت عثمانی را تشکیل می داد. زمانی به دلیل برخی از این موارد و گاه به علت تشدید یکی از آنها روابط ایران و عثمانی شکل دیگر به خود می گرفت.

البته راه زمینی و تاریخی تجارت ایران به مرکز مهم بازار وقت یعنی حلب از خاک عثمانی می گذشت و این راه نسبت به سایر راهها کوتاه تر بود. با این همه تجار ایرانی هفته ها و ماهها در کشور عثمانی به سر می بردند تا بتوانند کالاهای خود را در مراکز تجاری وقت در نواحی غرب عثمانی عرضه کنند، البته غیر از مخارج راه و هزینه حمل و نقل، گاه می بایستی

عوارض سنگینی نیز پردازند همچنین زوار ایرانی نیز گاه از پرداخت عوارض معاف نبودند.

افزون بر آن ایرانیان مسافر مورد آزار عثمانیان قرار می گرفتند که گاه تلفاتی نیز به همراه

داشت همچنین عوامل دیگری نیز بر مناسبات ایران و عثمانی تأثیر می گذارد.^۱

در زمان کریم خان اعراب بنی کعب که در ساحل راست اروند رود ساکن بودند و از

تعدیات والی بغداد به ستوه آمده بودند به سرداری شیخ سلیمان از اروند رود گذشته و در

ناحیه فلاحیه خوزستان ساکن شدند. هنگامیکه کریم خان مشغول انتظام امور غرب ایران بود

شیخ سلیمان چند زورق فراهم آورد و مدخل اروند رود را در خلیج فارس بر روی مسافران

و کشتیهای تجاری بست و به ویژه برای ابزار مخالفت با والی بغداد و حاکم بصره کشتیهای

عثمانی را در دهنه رود توقیف کرد.^۲

زمانیکه کریم خان در سیلاخور بود سفیری به نام محمد آقا سلام آغاسی از طرف عمرپاشا،

والی بغداد به خدمت او رسید و پیغام آورد که اگر کریم خان بخواهد قبیلۀ بنی کعب را که

برای والی بغداد مزاحمت هایی ایجاد کرد که است سرکوب کند دولت عثمانی با در اختیار

گذاشتن کشتی و آذوقه او را یاری خواهد کرد. وکیل با این پیشنهاد موافقت کرد، اگر چه

کریم خان در رفع مزاحمت های اعراب بی کعب کوشید، اما آنچنان که از جانب عمرپاشا قول

داده شده بود، کمکی از عثمانی دریافت نکرد و همین امر زمینه‌ای برای عدم اطمینان بعدی

به دولت عثمانی را به وجود آورد و تأثیر در تیرگی روابط ایران و عثمانی گذاشت.^۱

جریان آن به این شرح بود که کریم خان پس از قبول درخواست دولت عثمانی از خرم آباد

و دزفول گذشت و در اوایل رمضان سال ۱۱۷۸ وارد شوشتر شد و بعد از انتظام امور داخلی

لرستان و خوزستان به سرکوبی اعراب بنی کعب پرداخت، شیخ سلیمان چون تاب مقاومت

نداشت از دسترس سپاه ایران دور شد و به دریا پناه بود. سپس تلاش کرد که با ایرانیان از در

آشتی درآید، به همین منظور پیکی به نزد کریم خان فرستاد و اعلام داشت، چنانچه با

قبیله‌اش در خاک ایران به راحتی زندگی کند حاضر است مطیع خاندان زند باشد و حتی

پسر خود را به عنوان گروگان به دربار کریم خان بفرستد. خان زند چون ترکها به تعهدات

خود مبنی بر در اختیار گذاشتن کشتی و آذوقه عمل نکردند از تقاضای شیخ سلیمان استقبال

کرد و زکی خان و سپاه او را که مأمور جنگ با بنی کعب بود فراخواند. اما ماجرای بنی

کعب خاتمه نیافت.

فتنه‌های میر مهنا و درگیری‌های کریم خان با او دوباره داستان بنی کعب را پیش آورد، پس

از بازگشت کریم خان از نواحی غرب به شیراز شیخ سلیمان دوباره با انگلیسی‌ها درگیر شد

و در تابستان ۱۱۷۹ دو فروند از کشتی‌ها را برای سرکوبی میر مهنا با او همکاری می‌کنند وی

نیز آنان را در جنگ با شیخ سلیمان یاد می‌خواهند داد و بیست هزار تن از سپاهیان خود را از راه خشکی به کمک خواهد فرستاد.^۱

ظاهراً علاقه کریم خان به سرکوبی میرمهنا که مشکلات فراوانی تولید کرده بود موجب شده بود تا وکیل الرعایا علیرغم عفو و بخشیدن اعراب بنی کعب، اندیشه محدود کردن قدرت آنان را در سر پیروراند، از همین رو وقتی آوازه قدرت نمایی میرمهنا در سواحل خلیج فارس پیچیده محمد صادق خان اعتضاد الدوله، برادر کریم خان که در غیاب او امور فارس را بر عهده داشت، سپاهی مجهز به سرکوبی میرمهنا فرستاد، اما این سپاه با مقاومت و تهاجم زعابی‌ها در هم شکست و به جانب شیراز عقب نشست، کریم خان سپاه دیگری را به فرماندهی امیر گونه خان افشار علیه میرمهنا تجهیز و اعزام کرد. میرمهنا که در خود یارای مقابله با سپاه جدید کریم خان را نمی‌دید ابتدا به جزیره خارگو (نزدیک خارک) عقب نشست و سپس به علت بی آبی و نامناسب بودن آب و هوا متوجه جزیره خارک شد و آنجا را با قهر و غلبه از چنگ هلندی‌ها خارج کرد. از این پس تاخت و تازهای میرمهنا در خلیج فارس به شهرت افزایش یافت و متمردين را به علت دستبرد و شلتاق او نه عبور از سمت دریا

امکان داشت و نه احدی از تجار و مسافری از اندیشه راهزنی او قدم به ساحل بحر عمان توانست گماشت.^۱

میرمهنّا در سال ۱۱۶۹ تأسیسات انگلیسیها را در بند ریگ ویران ساخت و با حملات دریای خود تجارت را در خلیج فارس و زیانهای بسیاری به بازرگانان انگلیسی در بوشهر وارد کرد. بنابراین برای سرکوبی میرمهنّا علاوه در ایران، دولت عثمانی هم که از ناحیه بصره دچار زیانهای زیادی شده بود و همچنین انگلیسیها که تجارت خود را در خلیج فارس مختل می‌دیدند اظهار علاقه می‌کردند.^۲

علاوه بر اینها، بازرگانان و مسافری نیز که در امان نبودند، دست به دامان کریم خان شدند و دفع و ی را خواستار گردیدند، کریم خان نیز ابتدا دو سال به میرمهنّا فرصت داد تا مگر او از روش خود دست بردارد و چون او بر شرارت خود افزود، زکی خان را مأمور سرکوبی او کرد و به شیخ سلیمان رئیس طایفه بنی کعب و شهبداران کنگ و بندرعباس و بوشهر و کنگان فرمانهایی فرستاد تا زکی خان را در دفع میرمهنّا یاری دهند، میرمهنّا از شش جهت در خطر قرار گرفت و هم این وضع موجب شد تا بسیاری از هواخواهان و یاورانش توطئه قتل او را چیدند.^۳

در این زمان زکی خان نیز که برای سرکوبی وی به نیروی دریایی نیاز داشت به انگلیسیها امتیازات داد تا آنان وسایل بحری و نیروی لازم را در اختیار زکی خان قرار دهند، ولی عملاً فقط یک کشتی کوچک را در اختیار او قرار دادند که باعث رنجش کریم خان و بدبینی وی نسبت به سیاستهای انگلیس گردید، زکی خان راه رسیدن آذوقه به میرمهنا را از هر سو بست و به حاکم بنادر جنوب و روساء عشیر سواحل خلیج فارس دستور داد کشتیها را آماده کنند، در چنین اوضاعی، متحدان و یاران میرمهنا از ترس اینکه به کلی نابود شوند تصمیم گرفتند رئیس خویش را دستگیر و تحویل دهند.^۱

از همین رو حسن سلطان نامی از زعمای طایفه زعابی، روزی که میرمهنا بی خبر از همه جا به سیر و گشت در بازار مشهد مشغول بود با جماعتی از یاران خود به او هجوم بردند، اما میرمهنا با زحمت از چنگ آنان جان به در برد و با چند تن از یاران خود به دریا زد. سرانجام میرمهنا با شجاعت خود را به دریا رساند ولی کشتی میرمهنا و غلامان او در دریا اسیر طوفان شدند و چون شب بود و تاریکی راه تشخیص آنها را بسته بود از این رو سحر گاه خود را در ساحل بصره دیدند و چون دریا هم طوفانی بود، سپس راه بازگشت هم نداشتند خاصه که آذوقه آنها هم تمام شده بود، میرمهنا که از نفرت مردم بصره نسبت به خود آگاه بود در صدد برآمد به صورت ناشناس برای تهیه آذوقه داخل شهر شود و سپس مجدداً به دریات

باز گردد اما جمعی از اهالی بصره که ضررهای کلی و کینه دیرینه از او در دل داشتند و در کنار دریا کشتی او را دیدند و وی را شناختند وی را دستگیر و نزد حاکم بصره بردند و به دستور عمر پاشا به قتل رسانیدند.

نامی اصفهانی درباره فرار میرمهنا به بصره و قتل او معتقد است:

«با آنکه میرمهنا خیال رفتن به بصره را نداشت طوفان او را به بصره و مردم بصره که از دست او هزاران صدمه و رنج دیده بودند بر سر او تاختند وی را اسیر و محبوس کردند و به عمر پاشا والی بغداد گزارش دادند، عمر پاشا هم دستور قتل او را صادر کرد و به طور مخفی وی را به قتل رسانید.»^۱

سرجام ملکم نیز در کتاب خود در این رابطه نوشته؛ «میرمهنا مجبور شد بگریزد و حاکم بصره، علی الفورا او را گرفته به قتل رسانید و جسد او را به صحرا انداخته طعمه سگان و عبرت کسان آن بعد ساخت.»^۲

به هر حال میرمهنا به قتل رسید اما ماجرای او پایان نیافت، اینک کریم خان مدعی کشندگان او شده بود، و کیل با عنوان اینکه میرمهنا یک ایرانی بوده و دولت عثمانی موظف به تحویل او به دولت ایران بوده و حق قتل او را نداشته به سختی اعتراض کرد.

از همین رو فرمود فرمانی عقاب آمیز به سلیمان پاشای مسلم بصره نوشتند که ای مرد خام بی تجربه ناهوشیار و ای جاهل برگشته بخت سیه روزگار و ای مغرور تنگ مغز از خود بیگانه و ای کوردل بدتر از دیوانه پا از دایره حیا و ادب و انصاف بیرون نهادی ... چاکر یاغی و روگردان ما را از تو چرا بردار کردی ... در حقیقت میرمهنا صاحب سیف و قلم و به کمالات صدریه و معنویه آراسته بود و از کشور روم، خونبهایش بیش است، سپس بر ما واجب و لازم است که خونبهای چاکر رشید نادر خود را از تو بگیریم، خلاصه آنکه، یا عاده خاتون خواهر پاشای بغداد را از برای ما بفرستید یا بصره را به تصرف کارگزاران ما بدهید یا آماده جنگ باشید.^۱

به طور خلاصه دلایل اختلاف ایران و عثمانی که سبب لشکرکشی ایران به بصره شد به شرح ذیل می باشد:

۱ - برخی از مورخان یکی از دلایل این لشکرکشی به بصره را در عهد شکنی، دولت عثمانی در جریان مبارزه کریم خان با قبیله بنی کعب می دانند که دولت عثمانی برخلاف تعهدی که سپرده بود کمک نظامی لازم را به کریمخان نکرد.

۲- همچنین در ماجرای مربوط لشکر کشی به عمان وقتی زکی خان عازم بندر عباس شد

کریم خان از والی بغداد برای سپاهیان ایران از خشکی اجازه عبور خواست، در این زمان عثمانیها نه تنها این اجازه را ندادند بلکه با فرستادن آذوقه به یاری عمانیها برخواستند.

۳- اعدام میرمهنا به وسیله والی بغداد که کریم خان آنرا به منزله دخالت در امور داخلی ایران تلقی کرده، و اعتراضاتی علیه این عمل والی بغداد عنوان نمود ولی هیچ پاسخی دریافت نکرد.

۴- برخی معتقدند که چون انگلیسیها در سال ۱۱۸۸ تجارتخانه خود را از بوشهر به بصره انتقال دادند، این امر موجب اعتبار و رونق اقتصادی بصره و در مقابل وارد آمدن زیان بسیاری به تجارت خارجی ایران و بنادر ایرانی گردید. کریم خان که از انگلیسیها به شدت آزرده خاطر شده بود، با حمله به بصره هم میخواست زهر چشمی از آنان بگیرد و هم بصره را از رونق بیندازد تا دوباره تجارت بنادر ایران رونق یابد.

۵- پس ندادن اموال زوار ایرانی و ایرانیان مقیم عراق که طاعون آنها را به کام مرگ کشیده بود از سوی والی عراق، و از زمانی که کریم خان استرداد اموال را از عمر پاشا در خواست کرد این مسأله با بی توجهی والی مواجه شد.

۶- اخذ عوارض از ایرانیانی که قصد زیارت مکه و دیگر اماکن مقدس را داشته و می‌بایستی از خاک عثمانی می‌گذشتند در حالی که در گذشته هیچگاه، هیچ حکومتی چنین باجی از حجاج نگرفته بود، به همین علت این امر مورد اعتراض کریم خان زند قرار گرفت.

۷- برخی منابع نیز علت اختلاف ایران و عثمانی را در اواخر عهد کریم خان بر سر حمایتی می‌دانند که کریم خان از ولای کردستان معزول ساخت.

ماجرای این قرار بود که محمد پاشا برادر سلیمان پاشا حاکم کردستان عراق بود که بعد از مرگ برادر به حکومت آن دیار رسیده ولی به وسیله عمر پاشا خلع شده بود و کریم خان در

خواست برقراری مجدد او را داشت اما عمر پاشا به این درخواست نیز وقعی نگذاشت.

کریم خان سپاهی به سرداری علی مراد خان زند همراه محمد پاشا کرد و آنها را به جنگ

عمر پاشا فرستاد. اما در گرما گرم جنگ، جناب علی مراد خان در حال مستی به دست ترکان

افتاد و به همین سبب ناگهان خود را در میان سنگر دشمن یافت و لشکریان بی سردارش

منهزم شدند، عمر پاشا از ترس کریم خان علیمرادخان را روانه ایران کرد. کریم خان

می‌خواست او را بکشد ولی به بالاخره به شفاعت صادق خان او را بخشود.^۱

حوادث فوق زمینه را برای حمله به بصره و تسخیر آن آماده ساخت بنابراین طی نبردهای

ابتدا به سرداری علی محمد خان زند و سپس صادق خان زند بصره محاصره شد، البته قبل از

اینکه جنگ ایران و عثمانی شروع شود، کریم خان در سال ۱۷۷۴ عبدالله بیگ کلهر را به سفارت به استانبول فرستاد. سفیر ایران از سلطان عبدالحمید اول تقاضا کرد سر عمر پاشا را برای کریم خان بفرستد و گرنه سپاه ایران به بصره حمله ور خواهد شد.

سلطان عبدالحمید که در این هنگام سخت گفتار جنگ با روسها بود دستپاچه شد و بلافاصله محمود وهبی افندی را با نامه‌ای به سفارت نزد کریم خان فرستاد و در این نامه اشاره‌ای به روابط دوستی بین ایران و عثمانی و جلوس سلطان عبدالحمید شده بود و مسئله بصره می‌بایستی توسط محمد وهبی مطرح گردد، محمد وهبی قصد داشت تا با ادامه مذاکرات

فرصت بیشتری بدست آورد و احتمال می‌داد که پس از مرگ وکیل که اکنون سالخورده بود مسئله بصره حل خواهد شد، به ویژه کریم خان در این زمان دچار بیماری نیز بود. اما کریم خان زیر بار نرفت و چون دولت عثمانی از عزل و تنیه عمر پاشا استنکاف نمود در فوریه ۱۷۷۵ (۱۱۸۸ هـ ق) یک سپاه شصت هزار نفری به فرماندهی برادرش صادق خان مأمور فتح بصره نمود.^۱

سپاه ایران به سرداری صادق خان زند، برادر کریم خان، اول محرم سال ۱۱۸۹ به اهواز و روز پانزدهم همین ماه به کنار اروند رود رسید، صادق خان دستور داد برای گذشتن از آب بدون توجه به بارش توپهای توپخانه بصره و کشتی‌های انگلیسی، روی رودخانه پلی از قایق

و الوار و زنجیر زده شود، ضمناً دو هزار نفر از شناگران ماهر به آن طرف رودخانه فرستاده شدند تا سازندگان پل را از سوی دیگر آب یاری کنند. پس از ۱۸ روز پل حاضر شد و صادق خان توانست اوایل صفر ۱۱۸۹ سپاه خود را به آن سوی رودخانه بفرستد.^۱

بدین گونه شهر بصره در محاصره سپاه ایران قرار گرفت. پیشروی سپاه ایران در شرایطی بود که مدافعان بصره که توسط نمایندگان تجار تی انگلستان با توپ و تفنگ حمایت شده بود، لذا سپاه ایران با مقاومت فوق العاده عثمانیها و اهالی شهر مواجه شد، از همین رو صادق خان برای تصرف سریع شهر دستور داد قلعه‌هایی در مقابل آن ایجاد کنند، در این زمان بسیاری از اعراب منطقه برای مساعدت به طرفین آماده شدند از آب بگذرند و از جمله کسانی که به ایرانیان کمک کردند یکی حاجی ناصر رئیس قبایل جزایر بود که در مقابل تعهد حفاظت از آب سدهای رودخانه‌ها که به راحتی می‌توانست محاصره قوای ایران را متلاشی سازد به مدت یک سال زعامت قبایل و طوایف ناحیه جزایر را به دست آورد، و دیگر اعراب قبیله بنی کعب بودند که قصد داشتند چهارده فرزند کشتی به قسمت علیای اروند رود که محل استقرار سپاه ایران بود بفرستند که با مخالفت انگلیسیها مواجه شدند و نتوانستند به سپاه ایران کمک کنند. در این میان اعراب عمان در صدد برآمدند به مردم بصره کمک کنند آنان ارزاق و مواد غذایی خود را از طریق ایران یا بصره تأمین می‌کردند، اما

کریم خان اجازه صدور کالا را به آنان نمی داد، به همین دلیل ، با صد فروند کشتی جنگلی و غیر جنگلی و دیگر آلات و ادوات به طرف بصره آمدند. ولی به هر حال اعراب عمان توانستند در زیر آتش توپخانه ایران خود را به بصره برسانند.^۱

سرانجام حاکم بصره بعد از سیزده ماه محاصره به علت کمبود آذوقه و عدم کمک جدی از سوی بغداد ناچار تسلیم شد. در روز ۲۸ سفر سال ۱۱۹۰ سلیمان آقا با تمامی اقوام خود و بزرگان بصره به خدمت صادق خان رسیدند و از وی امان خواستند و چند روز بعد سپاه ایران وارد بصره شد، به فرمان صادق خان هیچیک از سربازان دست به غارت نگشودند.

پرداخت ۱۲۵ هزار تومان غرامت جنگی بوسیله کریم خان تعیین شد.^۲

به هر حال بصره در ۱۱۹۰ بدست صادق خان و ناصر خان مفتوح گردید، صادق خان پس از چهار ماه اقامت در بصره علیمحمد خان زند را در آنجا گذاشت و خود با سلیمان آقا به شیراز به خدمت برادر آمد، در غیاب صادق خان قسمتی از اعراب خوزستان بر علیمحمدخان حکمران بصره شوریدند و به وسیله انداختن آب در میان سپاه ایران جمعی از ایشان را تلف کردند و حکمران زند نیز به دست غلام خود به قتل رسید، کریم خان بار دیگر صادق خان را در سال ۱۱۹۲/۱۷۹۹ به تنبیه اعراب سرکش و ضبط بصره روانه نمود صادق خان یا غیان را سرکوب کرده و به بصره آمد و تا صفر ۱۱۹۳ در آنجا بود، در این

تاریخ که خبر مرگ کریم خان به او رسید به شیراز حرکت نمود و چون بصره خالی ماند ترکان عثمانی به سهولت آنجا را بار دیگر به تصرف خود درآورد.

به نوشته دکتر نوایی: «فتح بصره آخرین قدرت نمایی زند و بلکه آخرین قدرت نمایی ایرانیان در عرصه سیاست خارجی بوده زیرا پس از این تاریخ دیگر ما ایرانیان در محاربه با کشورهای همسایه نه تنها به تصرف شهر مهمی موفق نیامدیم بلکه دچار شکستهای فراوانی در قفقاز و ترکمن صحرا و خراسان شرقی و حتی در بوشهر شدیم.»^۱

البته به غیر از این موارد ارتباط دیگری هم دولت عثمانی با ایران داشته و آن در زمان، جنگ بین روسیه و عثمانی بود، در این زمان ایلچی روم با نامهٔ محبت آمیز و برادرانه‌ای به دربار کریم خان جهت جلب پشتیبانی ایران آمد. سلطان عثمانی مایل بود بداند آیا مادامی که عثمانی سرگرم جنگ با روسیه است، دولت ایران می‌تواند عثمانی را از جنگ حفاظت از شهرهای بادکوبه و رشت و غیره مطمئن سازد، زیرا پشتیبانی و هوشیاری ایران در این مناطق، مانع می‌گردد که روسیه بتواند از طریق این مسیر سپاهیان را نقل و انتقال دهد به دنبال چنین درخواستی کریم خان فوراً نامه‌ای به فتح علی خان قبه‌ای نوشت و دستوراتی چند دال بر مواظبت از سواحل ایران و غرب دریای خزر و شهرهای آن نواحی به وی داد، همین

برخوردهای عثمانی با روسیه باعث شده بود که به طور کلی روابط ایران و عثمانی در عصر

زند- به استثنای چند مورد - از آرامش نسبی برخوردار باشد.^۱

روابط ایران و روسیه:

پس از آنکه در زمان نادرشاه افشار روسها مناطق مازندران و گیلان و دیگر نواحی شمالی

ایران را تخلیه کردند به علت آشفته‌گی اوضاع داخلی روسیه پس از مرگ پتر کبیر تا روی

کار آمدن کاترین دوم، برخورد نظامی شایان توجهی با ایران نداشتند و چیزی که معلوم

است این است که در زمان زندیه هم ایرانیان با قدرت در برابر تجاوزات مرزی روسها

ایستادگی می‌کردند.

در زمان کریم خان روابط ایران و روسیه بر اساس عهدنامه تجاری دوجانبه ۱۷۷۵ که در

زمان پتر کبیر منعقد شده بود استوار بود، از این زمان به بعد وقایع داخلی ایران موجب شد

که این کشور از دنیای خارج مجزا و روابط آن با دولت باختری قطع گردد. لیکن دولت

روسیه پیوسته با ایران روابط سیاسی داشت و هر بار که هرج و مرج و انقلابات داخلی به این

دولت فرصت می‌داد بی‌درنگ مرزهای شمالی ایران را مورد تحدید قرار می‌داد و هر بار،

قسمت کوچکی از خاک این کشور را به بهانه ای مجزا کرد. از طرف دیگر دریای خزر

زمینه مساعدی برای استقرار تجارت بین دو کشور فراهم کرده بود. بندر انزلی در ایران و

هشتر خان در روسیه مهم ترین مراکز تجاری ایران و روسیه از راه دریای خزر بودند، این بنادر که در منتهی الیه راههای کاروانی ایران و هند قرار گرفته بودند و با وجود اغتشاش و هرج و مرج داخلی ایران مرکز فعالیت شدیدی گریه. جنگهای داخلی ایران در حقیقت انعکاس بسیار خفیف و بی اهمیتی در فعالیت تجاری این بنادر داشت.^۱

در این زمان همسایه شمالی ایران (روسیه)، بیشتر سرگرم رقابت با کشورهای اروپایی و نبرد با عثمانی بود. فرانسه که با روسیه و اتریش درگیر بود میخواست ایران و عثمانی را به هم نزدیک و این دو کشور مسلمان را علیه روسیه به جنگ وادار سازد، از همین رو پرسیمون، کشیش که در رأس هیأت سیاسی لویی پانزدهم در سال ۱۷۵۱ به ایران و عثمانی آمد تا این هدف را تحقیق بخشد در آشوب قدرت نمائیها بین کریم خان دو مدعی دیگر او در آغاز کار آنها و با اینکه موفق به مذاکراتی هم با علیمردان خان، یکی از سه مدعی که در این زمان صدر اعظم ایران بود، شد ولی در نهایت نتیجه ای بدست نیاورد و احتمال می رود در آشوب های ایران به قتل رسیده باشد، اما از گزارشهای باقیمانده از پرسیمون نشان می دهد که روسها پس از قتل نادرشاه از راه تجارت با قفقاز به تحکیم و توسعه نفوذ خود در ایالات این منطقه پرداخته بودند و به تعبیر پرسیمون با استفاده از جنگهای داخلی ایران موفق شده بودند تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص دهند. در نبردی که بین عثمانی و کریم

خان بر سر مسأله بصره در گرفت روسها سفیری به دربار کریم خان فرستادند و پیشنهاد اتحاد علیه عثمانی دادند. این پیشنهاد در حالی بود که روسها و عثمانیها نبردهای شدیدی را پشت سر گذاشته بودند و دولت عثمانی هر بار امتیازات تازه ای به روسها داده بود. شبه جزیره کریمه را متصرف شده و حاکمیت خوانین تا تار تحت الحمادیه عثمانی را پایان داده بود. کریم خان از این پیشنهاد استقبال کرد، اما اجل مهلت نداد که آن را عملی سازد.^۱

در سال ۱۱۹۷ / ۱۷۸۳ فرمانده روس و ینوویچ، پس از مدتی تفحص در سواحل دریای خزر در بندر انزلی و شهرهای رشت، آمل، ساری و بار فروش با چند کشتی وارد سواحل ایران در نزدیکی اشرف شد. سفر وینوویچ به بهانه تجارت صورت گرفت، اما کشتیهای جهانبانی که به نیابت عمومی خود ایالت مازندران را اداره می کرد، تقاضای قطعه ای زمین جهت احداث ساختمانی برای استحکامات نظامی نمود فعالیت های این هیأت در سواحل مازندران بنا بر خواسته آغامحمد خان قاجار و فرمان فتح علی خان جهانبانی و سرداری حاجی آقا عمرنلو خنثی گردید.^۲

در سال ۱۱۹۹ ق پوت کمین ژنرال روسی در اصفهان به حضور علی مراد خان زند رسید و تقاضای دولت روسیه را مبنی بر انحصار تجارت در گیلان و مازندران و اجازه احداث به یک باب ساختمان در شهر در بندرها به اطلاع خان زند رساند. علی مراد خان به علت

جنگهای داخلی و آشفتگی اوضاع با این درخواست موافقت کرد در همین زمان دولت فرانسه نیز نماینده ای به نام فریردوسووبوف به منظور جلوگیری از گسترش تجارت روسها در ایران به دربار فرستاد و با علی مراد خان به مذاکره پرداخت.^۱

از روابط ایران و روسیه در زمان علی مراد خان اطلاع چندانی در دست نیست.

روابط ایران و هند

دولت کریم خان با هندوستان که دارای موقعیت اقتصادی و بازرگانی خاصی در منطقه بود، روابط بسیار حسنه سیاسی و تجاری داشت که در تبادل سفرا و هیئتهای بین دو کشور نمود

پیدا می کرد. در سال ۱۱۸۴ سفیر رسمی حاکم دکن حیدر علی خان بهادر به شیراز آمد و به حضور کریم خان رسید. او هدایایی نیز با خود آورده بود و مدت ۲ ماه در دربار مسکن

گردید مولف لکش مراد در رابطه با ورود سفیر پادشاه هندوستان به شیراز و هدایایی که وی به نشانه روابط دوستانه کهن خود به همراه آورد چنین می نویسد: « در اواخر سال ۱۱۸۴،

ایلچی عظیم الشان که صاحب دستگاہ فراوان بود با نامه عنبرین مشامه و مکتوب دوستی ختامه و تنسوقات و هدایای لایقه از جمله دو زنجیر فیل قوی پیکر منظر بعضی مرصع آلات

قبل شمامه عنبرین و ممیزه اشیاء نفسیه و ... از جانب حیدر نایی پادشاه و الاجاه ملک دکن در

شیراز به درگاه دارای زمین و فرمانفرمای زمین آمد. ^۱»

کریم خان وقتی خبر ورود ایلچی را به دو فرسخی شیراز شنید، دستور داد عده ای از

بزرگان امرای دولت وی با دسته ای از مطربان و نغمه سرایان به استقبال او رفته و وی را با

کمال احترام داخل شهر کنند وی را در ارگ به حضور پذیرفت و بر جمیع امرای ایران در

صدر مجلس خود جای داد.

سفیر هند نامه ای به کریم خان تقدیم کرد و پس از دو ماه توقف در شیراز وکیل اذن

مراجعت خواست اما هیچ گونه اشاره ای به محتوای نامه پادشاه نکرد و جواب نامه ای که

کریم خان به سفیر میرزا سلیم خراسانی فرزند مولانا علی اکبر ملامباشی زمان نادرشاه داد تا

آن را به وی تسلیم نماید نمی کند، شش سال بعد پادشاه دکن در سال ۱۱۹۰ هنگامیکه

کریم خان موفق به فتح بصره شده بود، نماینده ای به نام محب علی خان ایرانی الاصل از

اعظم هندوستان که ایلچی سابق سابقه و تشخیص بیشتری داشت، با هدایای نظیر قماشهای

نفیس ... به شیراز فرستاد، کریم خان به سبک سابق دستور داد در دو فرسخی شهر از او

استقبال شود و سپس او را به حضور پذیرفت محب علی خان نامه پادشاه هندوستان را به

کریم خان تقدیم کرد و پس از دو ماه توقف در شیراز با پاسخ نامه و کیل به دکن بازگشت، کریم خان این بار سفیری را به دکن فرستاد.^۱

متأسفانه منابع زندیه در مورد انگیزه این دو سفارت هند سخنی نگفته اند ولی بسیار بعید است که هدف از این مأموریتها صرفاً تعارفات معمول سیاسی و احترامات و تجدید عهد دوستی دو طرف باشد. محتمل ترین اقدام این سفرا را باید تلاش در راه پایان بخشیدن به جنگ میان ایران و عمان به شمار آورد، ادامه این جنگ از نظر روابط بازرگانی که وی با هر دو طرف داشت به زیانش بود و بحران در این لحظات با لشکر کشی امام مسقط برای درهم کشیدن محاصره بصره به اوج خودش رسیده بود.

طبق گزارشهای گروه گانیهای گمپانی هند شرقی به نامهای بیومن و گرین، که در بندر ریگ اسید و به شیراز منتقل شدند، حیدر علی خان به کریم خان پیشنهاد کمک دریای و برقراری پیوندها و ازدواج را پذیرفت ولی قول داد که در بندر عباس پایگاهی بازرگانی به آنان واگذار کند.^۲

سفیر هند در سال ۱۱۸۸ به ایران آمد یعنی درست زمانی که لشکر کشی زکی خان برای حمله به عمان صورت گرفت. این عملیات نظامی بدلیل اسارت او در جزیره هرمز به دست شیخ عبدالله بنی معین ناکام ماند. سال بعد ناوگان دریایی امام مسقط برای نجات بصره از

محاصره سپاه زند وارد جنگ شد، و این موید این مطلب است که این سفرها که در رابطه با جلوگیری از اقدامات کریم خان علیه عمان بود، بی نتیجه بوده است، چون عمانیها پس از تحمل شکست و خسارتی سنگین بدون هیچ نتیجه ای از برابر سپاه زند عقب نشستند.

در هر حال محتوای نامه های دو طرف هر چه باشد، تغییری در روابط دوستانه بین کریم خان و پادشاه دکن ایجاد نکرد. چون از دیر باز هندوستان به عنوان ملجأ و پناهگاهی تبدیل شده بود برای کسانی که نمی توانستند فشارهای دوره نادری را تحمل کنند.

آرامش دوره کریم خان برای این افراد که از علمای دینی و سفرا و ادبای برجسته جامعه بودند، زمینه مناسبی فراهم کرد تا آنان را مجدداً به ایران بازگرداند.

کارستن نیبور می نویسد: «تجارت هندوستان با ایران از طریق بیست نفر هند که در شیراز از سکونت داشتند، صورت می گرفت، وی اضافه می کند کریم خان دستور داد برای تشویق این بازرگانان هندی و ترغیب آنان به اقامت در شیراز از کاروانسرای ساخته شود و در اختیار آنان قرار گیرد.»^۱

این تجار پارچه های لطیف هندی و شکر لاهور و ادویه چینی و مخصوصاً ظروف چینی ساخت روسیه و پارچه های پنبه ای و را به ایران وارد و در مقابل شراب شیراز، مس، گوگرد و سایر موارد مصرفی را به هندوستان منتقل می کردند.^۱

از همین رو روابط بازرگانی و دیپلماتیک با هند نیز حالتی سیال داشت چون امپراطوری مغولی هند در برابر مبارزه طلبیهای داخلی و خارجی در حال فرو پاشیدن بود. حضور تجاری هندوستان در ایران که به پایتترین نقطه خود در سده هجدهم (۱۰۷۹ تا ۱۸۷۹ش) رسیده بود به تدریج افزایش یافت و در ۱۸۰۱م/ ۱۱۸۰ش توانست ۲۰ تا ۳۰ درصد تجارت خارجی

ایران را به خود اختصاص دهد، تراز این بازرگانی عمدتاً به سود هند بود.^۲

اگر چه کمپانی انگلیسی هند شرقی سعی می کرد که تجارت بین ایران و هند را در دست داشته باشد اما این امر لطمات چندانی به دیگر روابط ایران و هند وارد نکرد.^۳

روابط ایران و انگلیس:

مناسبات ایران با قدرتهای اروپایی نیز در این دوره گذرا دستخوش تحول شد. کریم خان کلاً طرفدار تجارت بود و در سرآغاز امتیاز نامه ای که به کمپانی هند شرقی انگلیس در ۱۷۶۳ م/ ۱۱۴۲ش اعطا شده در توصیف این نظر نوشته شده است که « مشتاقانه گفته است

که پادشاهی باید شکوفا گردد و با افزایش تجارت و داد و ستد و نیز اجرای عدل و داد، عظمت گذشته را باز یابد.^۱

از همین رو در اوایل زمامداری کریم خان زند وقتی انگلیسیها دریافتند که وی مایل به تجدید روابط بازرگانی با آنان می باشد در این راه پیشقدم شدند و در سال ۱۷۶۳ (۱۱۷۷ ه.ق) ویلیام آندر و پرایس نماینده بازرگانی انگلیس در خلیج فارس نماینده ای به نام تامس دارن فرد را در رأس هیئتی به شیراز فرستاد، این هیأت پیش از دیدار کریم خان با شیخ حاکم بوشهر قراردادی به شرح ذیل امضاء کردند:

ماده اول شرکت انگلیس می تواند از هر نقطه بوشهر یا هر بندر دیگری که در خلیج فارس انتخاب نماید مقدار زمینی را که برای ساختمان یک نمایندگی تجارتهی لازم باشد تصرف کند. آنها می توانند هر قدر که مایلند توپ در این مراکز کار بگذارند، ولی توپها نباید از شش بوند بیشتر باشد. بعلاوه آنها می توانند که در هر نقطه ای از کشور ایران که مایل باشند نمایندگی بازرگانی تأسیس نمایند.

دوم: بر مال التجاره هایی که در بوشهر یا جاهای دیگر صادر یا وارد می شود نباید گمرکی بسته شود. سوم: هیچ ملت اروپایی دیگر اجازه وارد کردن امتعه پشمی را ندارد. چهارم: قروض بازرگانان انگلیسی و دیگران بایستی پرداخت شود. پنجم: انگلیسیها حق خرید و

فروش کالاهای خود را دارند. ششم: هیچ گونه حقوق بازرگانی پنهانی و مخفیانه نبایستی پرداخت شود. هفتم: اجناس آب افتاده نبایستی به ایران وارد شود. هشتم: آزادی مذهبی به انگلیسها اعطا می شود. نهم: سربازان یا ملاحان فراری باید تسلیم شوند. دهم: دلالها، مستخدمین و دیگران که در نمایندگی کار می کنند که از پرداخت مالیات یا عوارض گمرکی معافند. یازدهم: انگلیسها در هر کجا که هستند بایستی زمینی برای قبرستان آنها اختصاص داده شود. و اگر آنها زمینی را برای باغ بخواهند اگر آن زمین از اراضی خالصه و متعلق به شاه باشد مجاناً به آنها داده می شود و اگر متعلق به افراد باشد بدهتاً بایستی بهای آن پرداخت گردد. دوازدهم: خانه ای که قبلاً در شیراز به شرکت انگلیسی تعلق داشت. آن را با باغ و آب و متعلقات آن به ایشان واگذار گردید. از آنجایی که کریم خان مایل بود تجارت بریتانیا، دوباره رونق یابد به همین دلیل این قرارداد در محرم سال ۱۱۷۷ امضاء گردید.^۱

دارن فرد پس از مذاکراتی با کریم خان موفق شد در دوم ژوئیه ۱۷۶۳ فرمانی به امضاء برساند که به موجب آن حق آزادی تجارت به اتباع انگلیس اعطا شده و اجازه یا بند در بوشهر نمایندگی تجارتی دایر و در بنادر خلیج فارس به تجارت پردازند و کالاهای آن نیز از حقوق گمرکی معاف باشند، اما انگلیسها مجاز نبودند پولی را که از فروش کالاهای خود در

ایران بدست می‌آورند از کشور خارج کنند، بلکه به جای آن مکلف بودند اجناس ایرانی صادر نمایند و از همین رو معلوم می‌شود کریم خان با وجود بی‌سوادی این اصل مهم اقتصادی را در نظر داشته که از خروج ارز از کشور جلوگیری کند.^۱

اما به هر حال پس از صدور این قرارداد، باید توجه داشت که انگلیسی‌ها دنبال منافع تجاری در ایران نبودند و حجم وارداتشان در سال از یک کشتی تجاوز نمی‌کرد، بلکه آنها در پی استقرار نفوذ سیاسی خومد دز خلیج فارس بودند.^۲

به هر حال پس از این قرارداد، شرکت هند شرقی نمایندگی خود را از بندر عباس به بوشهر منتقل کرد و این بندر مرکز فعالیت انگلیسی‌ها در خلیج گردید. حجم بازرگانی انگلیسی‌ها به ایران در ابتدا بسیار کم بود و فقط سالی یک کشتی از بمبئی به ایران می‌آمد و تا مدتها شرکت هند شرقی در تجارت با ایران ضرر می‌داد اما به واسطه اهمیت‌ی که انگلیسی‌ها به برقراری نفوذ و سیادت خود در خلیج فارس قائل بودند به کار خود ادامه دادند.

در سال ۱۱۸۱ هـ. ق که انگلیسی‌ها به قصد توسعه دامنه فعالیت‌های خود هیأتی را برای مذاکره به شیراز فرستادند کریم خان با آنها به سردی رفتار کرد، کریم خان وقتی که شنید ایلچی از جانب دولت خلود آیت انگلیس آمده است، مدتی او را به حضور نخواند. وزیران علت بی‌اعتنایی او را پرسیدند، پاسخ پرکنایه و گیج‌کننده‌ای داد: اگر با پادشاه مهمی دارد،

ما پادشاه ایران نیستیم، ما وکیل دولت ایرانیم، پادشاه ایران شاه اسماعیل است و در قلعه
آباد می‌باشد ایلیچی را به خدمت او ببرید و کارش را انجام دهید و اگر با ما کار دارد ما با
او کار نداریم. و چون وزیران او اصرار کردند، پرسید: آنچه از ایشان احساس نموده اید،
مطلب و حاجت ایشان دوستی و آمد و شد گذارند و از نفایس فرنگ و هندوستان ارمغانها و
هدیه‌ها به حضورش آوردند و بالیوس، نماینده محلی ایشان در ایران جای گیرد و بنای
معامله گذارد و امتعه و اقمشه و ظروف و اوانی و آلات و اسباب از فرنگ و هند به ایران
آوردند و مهم سازی اهل فرنگ و هند و ایران شود و امور رواج یابد، کریم خان گفت: ما
ریشخند فرنگی به ریش خود نمی‌پذیریم و اهل ایران را به هیچوجه من الوجوه احتیاجی به
امتعه و اقمشه فرنگی نیست زیرا که پنبه و پشم و کرک و ابریشم و کتان در ایران زیاد از حد
و اندازه می‌باشد، اهل ایران هرچه می‌خواهد خود می‌بافد و اگر چنانچه شکر لاهوری نباشد
شکر مازندران و عسل و شیره انگور و شیره خرما اهل ایران را کافی است، آنگاه آغامحمد
خان قاجار آزاد خان افغان، شهباز خان دنبلی و امیر گونه خان افشار و اسماعیل قشقایی را
فرا خواند و با حضور آنان، نظر آغا محمد خان را در باب انگلیسی‌ها پرسید. او پاسخ خود
را در قالب مثالی بیان کرد و گفت: بعضی زندان و الواط و اوباش برای فریفتن اطفال خویش
برور و آنان را با قوچ جنگی و خروس جنگی و کبوترهای رنگارنگ دست آموز و گلوله
سنگ تراشیده می‌فریبند و به دام می‌کشند و اگر این اطفال به حد بلوغ رسیده باشند ایشان را

به سیاه چشمان گل رخسار شیرین سخن فریب می دهند و در حالت مستی از ایشان به کام دل خود می رسند...

کریم خان سپس با همان زبان ساده، ساده لوحی و زیران را به رخشان کشید و هشدار داد که: اگر فکر می کنید که فرنگی، صاحب حسن سلوک است و اگر بر ایران مسلط گردد، شما باز صاحب مناصب عالیه خواهید بود، اشتباه کرده اید. اگر فرنگی بر ایران مستولی گردد، همه شما را خائن می شمارد و می کشد. سپس از آغا محمد خان پرسید، ما با این

ایلچی فرنگی به چه قسم رفتار نماییم که مصلحت ایران و اهلش در آن باشد؟

آغا محمد خان پاسخ داد: پیشکش ایشان را باید قبول کرد و دو برابر پیشکش ایشان باید به ایشان انعام داد و در حضور ایشان پیشکش ایشان را باید به ساربانان و قاطر چیان و فراشان و تازی کشان بخشید و باید میدان جولان گری بیاریند و از هر طایفه سواری چابک و زبر دست هنرهای خود را بنمایند تا فرنگیان آنرا تماشا کنند. بعداً ایشان را مرخص فرمائید و به میرمهنا بندری بنویسید که همه ایشان را بکشند و ایلچی را بار ۵ نفر کوش و دماغ بریده با کشتی رها کند.^۱

البته این سرگذشت و مجلس مشاوره و اظهار نظرها ممکن است اساساً روی نداده باشد و کریم خان چنین سخنانی نگفته باشد، ولی در هر حال طرز تفکر و سوء ظن مردم روشن دل

ایران را نسبت به مطامع و مقاصد اروپائیان، خاصه انگلیسها می‌رساند و آنچه در این سوال و جوابها آمده چکیده مطالعات و تجربیاتی است که سیر حرکت دول استعماری سوال را بیان می‌کنند... که تنها راه مبارزه با استعمار آن است که ملل کوچکتر بتواند هویت ملی خویش را حفظ کنند و به زرق و برق‌ها و ظواهر فریب تمدن فرهنگی از راه به در نروند و در مقابل دول استعماری نیرومند بمانند.^۱

بنابراین هیئت مذکور پس از ۵ ماه انتظار مجبور شدند بدون اخذ نتیجه‌ای به بصره مراجعت و ایران را ترک نمایند. اما آنها ناامید نشدند و مجدداً به تلاش پرداختند.

از همین رو در آوریل سال ۱۷۶۸ میلادی (۱۱۸۳ هجری) قبل از اینکه فرانسویها نیز با ایران وارد مذاکره شوند، هیئت جدیدی از انگلیس به شیراز آمد و موفق به امضاء موافقت‌نامه‌ای با کریم خان شد، به موجب این موافقت‌نامه انگلیسی‌ها انحصار تجارت جزیره خارک را با کسب امتیاز آن بدست آوردند و در مقابل تعهدات زیر را به نفع دولت ایران تقبل کردند.

۱- نیروی دریایی خو را برای راندن میرمهنا، راهزن جزیره خارک در اختیار قوای دولتی ایران خواهند گذارد. ۲- هر مقدار پارچه برای تهیه ملبوس سپاهیان کریم خان لازم شود به دولت ایران خواهند فروخت. ۳- مبادله بر اساس پایاپای خواهد بود و پارچه فوق‌الذکر با ابریشم گیلان و پشم کاشان مبادله خواهد شد.

به موجب این قرار داد و برای اجرای آن انگلیس ها جزیره خارک را در ۸ ژوئیه ۱۷۶۸ میلادی (۱۱۸۳ هجری) محاصره کردند، محاصره به طول انجامید و قوای انگلیس در تصرف خارک ابتکار چندانی از خودشان نداد و سپس از چند هفته دست از محاصره جزیره برداشت، کریم خان از عدم موفقیت انگلیسها خشمگین شد.^۱

لیکن در اواخر سال ۱۷۶۸ میلادی (۱۱۸۳ هجری) وضع جزیره خارک دگرگون شده چه زکیخان پسر عموی کریم خان از طرف او مأمور شد برای دفع میرمهنا را هزن خلیج فارس اقدام کند و او نیز پس از تهیه و تدارک لازم در بندر عباس خود را برای حمله به جزیره خارک بدون کمک خارجی آماده کرد، وقتی همکاران میرمهنا از تمرکز سپاه دولتی از بندر عباس و تعداد نفرات و تجهیزات کامل آن مطلع شدند بشدت مرعوب شد و برای فرار از مجازات قوای دولتی علیه رئیس خود توطئه کردند میرمهنا که در بازار مشهد بود مورد حمله ناگهانی قرار گرفت به دریا گریخت و در همان حال توطئه کنندگان دروازه های قلعه جزیره را بر روی سپاهیان ایران باز کردند و بدون جاری شدن قطره ای خون مرکز راهزنی دریائی خلیج فارس به تصرف ایرانیان درآمد، وقتی بدین ترتیب بدون کمک انگلیسی ها جزیره خارک به تصرف ایرانیان درآمد، کریم خان دیگر موجبی برای اجرای تعهدات ایران که در موافقت نامه منعقد شده بین دو کشور پیش بینی شده بود ندید و از اعطای انحصار خلیج

فارس با انگلیس ها خود داری کرده ولی انگلیسیها نقشه خود را رها نکردند و از سال ۱۷۷۰ (۱۱۸۵ هجری) از نو برای تحصیل انحصار تجارت جزیره خارک اقدام کردند. ولی چون خود از تحصیل انحصار تجارت جزیره خارک ناامید شده بودند از این به بعد کوشش خود را مصروف این امر کردند که از واگذاری این امتیاز به یک دولت اروپائی نیز مانع شوند.^۱

انگلیسها برای آنکه از نزدیک شاهد اوضاع تجارت ایران باشند در تابستان (۱۱۸۶ / ۱۷۷۲) تصمیم گرفتند که مجدداً فعالیت خود را در بندر بوشهر آغاز کنند. در سال (۱۱۸۷ / ۱۷۷۳) با شیوع بیماری طاعون در بغداد و بصره، دفتر نمایندگی و فعالیت تجاری انگلیسها در بصره از رونق افتاد و آنها مقداری از اموال دفتر را به بمبئی نقل مکان دادند.^۲

در سال ۱۷۷۴ (۱۱۸۸ هـ.ق) مجدداً هیئتی به شیراز فرستادند و از در آشتی در آمدند این بار هم کریم خان زیر بار نرفت و دستور اخراج آنها را داد و ضمناً یکی از کشتیهای متعلق به شرکت هند شرقی به نام تایگر را مصادره و کارکنان آن را زندانی کرد، در مقابل این اقدامات انگلیسها بیکار نشستند و مجدداً بصره را مرکز تجارت و تحریکات خود علیه ایران قرار دادند.^۳

با وجود عدم اعتمادی که کریم خان نسبت به انگلیسی ها پیدا کرده بود و با وجود رفتار خصمانه ای که انگلیسی ها هنگام محاصره بصره در پیش گرفتند، کریم خان هرگز با آنها بد رفتاری نکرد و اجازه نداد مردم با آنها بد رفتاری کنند. هنگامی که قوای ایران پس از یک سال محاصره وارد شهر بصره می شود صادق خان نسبت بر انگلیسی ها ساکن این شهر خوش رفتاری زیاد کرد به طوریکه یکی از سیاحان اواخر قرن هیجدهم میلادی مینویسد، صادق خان به نماینده انگلیس در شهر بصره اظهار داشته که بنای تجارتخانه انگلیسی ها تنها بنائی است که شایسته اقامت او در بصره است، ولی او برای انگلیسی ها آنقدر احترام قائل است که آنها را اشغال نمی کند، حتی اگر دیوراهای آن از طلا باشند.^۱

کریم خان زند که در عهد خود به عدالت و حسن رفتار معروف بوده در سال ۱۱۹۳ هجری با حال طبیعی وفات نمود، ایران بعد از او نیز دچار هرج و مرج گردید و امنیت مالی و جانی برای چندی از ایران سلب شد، جعفر خان برادر زاده کریم خان زند در بصره تسلط و اقتدار بهم رسانید و انگلیسها تجارتخانه خودشان را به آنجا نقل دادند و فرمان ذیل را برای امنیت و اطمینان خود از او بدست آوردند.

«به نام خدای جهان آفرین، فرمان عالی، اما بعد، از آنجائیکه ما همیشه خواهانیم که تجاری که در مملکت ما آمد و رفت می کنند در ظل حمایت ما بوده در امن و امان باشند و مطمئناً

به کار تجارت خود مشغول شوند و برای مساعدت با آنها آنچه که ما را در توان باشد در حق آنها دریغ نخواهد شد، بنابراین فرمان مطلع برای تمام حکام و فرماندهان شهرها و قلاع به تمام سرداران و مأمورین جمع آوری حقوق گمرکی صادر می‌شود که درباره تمام عمال ملت انگلیس که به قصد تجارت به مملکت ما وارد شده و مشغول تجارت هستند نهایت همراهی و مساعدت مرعی دارند که همه آنها راحت و آسوده بدون مزاحمت احدی در امور تجارتي خود، خواه برای متاع وارده خواه برای متاع صادره مشغول باشند و میباشند از آنها حمایت و حفاظت شود، عمال دولتی نباید به هیچ اسم و رسمی از آنها مالیات و یا حق راهداری مطالبه کنند و به هیچ عنوانی نباید از نمایندگان دولت انگلیس وجهی مطالبه شود و رفتار شما نسبت به آنها باید طوری دوستانه باشد که آنها به ما اطمینان نموده در رفت و آمد خودشان کاملاً آزاد باشند و همیشه باید بدون دغدغه خاطر مشغول تجارت خود بشوند. در هر موقع که مال التجاره خود شانرا بفروش میرسانند و در نقل و انتقال وجوه آن مختار می‌باشند و از طرف شما نباید ممانعتی بدانند که عواطف و همراهی ما درباره شما بسیار زیاد و فوق خیال شماهاست و برای امتحان بهتر است به آزمایش بگذارید و ملت انگلیس را تشویق کنند که در ایران به تجارت خودشان توسعه دهند، در آن وقت مشاهده خواهند نمود، نهایت درجه برای حفظ امنیت آنها خواهیم کوشید. بعلاوه هر اندازه متاع ملت انگلیس و وارد ایران گردد هیچ مانعی و عایقی برای ورود آن سه راه نخواهد بود و آزادانه

در هر کجای ایران بخواهند می‌توانند متاع خودشان را بفروش رسانند و سپس از فروش هم در تحت حفاظت ما آسوده خاطر و جوه آنرا بر گردانند ما قول می‌دهیم که به هیچ اسم و رسم یا عنوانی از آنها وجهی عنوان مطالبه حقوق گمرکی نخواهیم نمود و آنچه هم در سابق برقرار بوده ما آنها را لغو و باطل می‌نماییم. از این طریق تمام آنها باطل است و فراموش خواهد شد.^۱

بلاخره اینکه آخرین حکمران دودمان زند، لطفعلی خان، بر اثر کثرت گرفتاریهایی که داشت فرصت نکرد تا به سیاست خارجی بپردازد، اما در این زمان نماینده شرکت هند شرقی با وی دیدار و مذاکره کرد.^۲

روابط خارجی ایران با فرانسه:

از دیگر کشورهایی که در زمان کریم خان را ایران روابط سیاسی داشته، فرانسه بود، که در دوران حکومت وکیل الرعایا عرصه کشمکش های انقلابی و زدو خورد اندیشه های سیاسی بود اگر چه تحركات انقلابيون فرانسه در طول حکومت کریم خان به مرحله حادی نرسیده بود، ولی شتاب خود را هم می‌رفت که آغاز کند.^۳

روابط ایران و فرانسه در زمان کریم خان در سه مرحله مشخص مطالعه می‌شود: این روابط که از تاریخ آخرین سفارت اعزامی از ایران به دربار لوئی چهاردهم در ورسای قطع شده بود، از سال ۱۷۵۱ میلادی (۱۱۶۶ هجری) از نو آغاز شد. در این سال پادشاه فرانسه لوئی پانزدهم هیئتی به ریاست شخصی به نام سیمون به ایران اعزام داشت، پس از این هیأت روابط ایران و فرانسه به ترتیب توسط کنسولهای فرانسه در بصره سیور پیرو و سیور روسو برقرار شد.^۱

الف) سفارت سیورسیمون:

نخستین اقدام و نشانه ارتباط سیاسی و تجاری دولت فرانسه با دولت زند، با اعزام سفیری در سال ۱۱۶۴ از طرف لویی پانزدهم پادشاه فرانسه انجام شد. در این سال لوئی هیئتی به سرپرستی سیورسیمون به ایران و عثمانی فرستاد، هدف او از اعزام این سفیر ایجاد ارتباط و جلب اتحاد با دولت ایران و عثمانی به منظور نظارت بر تحرکات نظامی روسیه، که تهدیدی جدی برای اروپا محسوب می‌شد و نیز رقابت با آن دولت در سطح منطقه بود. در سال ۱۱۶۵ سیورسیمون ابتدا به عثمانی و سپس به ایران آمد و در راه اصفهان، از طریق همدان به ظاهر عابد و مسلمان شد و خود را محمد رضا نامید و تاریخ هجری را در پای مکاتبات خود که به

فرانسه ارسال می کرد می نگاشت. هدف عمده او از مأموریت سیمون جلب اتحاد کشورهای منطقه علیه روسیه بود.

در یکی از گزارشهایی که در ۲۰ سپتامبر ۱۷۵۱ به فرانسه فرستاده است سیمون صراحتاً مینویسد که قصد دارد معاهدات تجاری مختلف بین دولت اروپائی و ایران و ترکیه منعقد کند.

سرنوشت شخص سیوریسون نیز مجهول است. آخرین نامه او در دست نیست و حتی از این تاریخ به بعد دیگر خبری از او در دست نیست، گمان می رود که وی در اغتشاشات و جنگهای داخلی ایران کشته و یا در راههای ناامن گرفتار راهزنان شده به قتل رسیده است، آنچه مسلم است اعزام این هیئت بی نتیجه ماند و روابط فرانسه و ایران مدتی پس از آن توسط کنسول فرانسه در بصره برقرار گردید.^۱

ب) سفارت سیورپیرو (کنسول فرانسه در بصره)

در تابستان ۱۱۷۳ / ۱۷۵۹ به دنبال جنگهای هفت ساله فرانسه و انگلیس - که از چند سال قبل شروع شده بود - ناوگان جنگی فرانسه، دفتر نمایندگی تجاری انگلیس در بندرعباس را ویران کرد. در سال ۱۱۷۷ / ۱۷۶۳ که فرانسه شکست خورد و به موجب پیمان صلح پاریس کانادا و برخی متصرفات هندوستان را از دست داد، فعالیت آنها در ایران کمتر شد.^۱

به طور کلی ضعف ارتباط تجاری فرانسه را با ایران می توان در این نکته نمایان دید که فرانسه به رغم اینکه در اغلب بنادر هند و بنادر خلیج فارس ناوگانهای بازرگانی متعددی تأسیس کرده بود، در ایران هیچ پایگاهی نداشت، ارتباط مختصر تجاری ایران و فرانسه، با توجه به موقعیت مهم بندر بصره و استقرار فعالیت کنسول فرانسه - سیورپیرو - در آن، از طریق این بنادر انجام گرفت.^۲

سیور پیرو کنسول فرانسه در بصره نیازمندی کریم خان را به پارچه های ابریشمی برای تهیه لباس لشکریان زند زمینه مناسبی برای برقراری و گسترش ارتباط تجاری با ایران می دید، به خصوص آنکه کریم خان پس از بدقولیهایی که از انگلیس در جریان سرکوبی میرمهنا دیده بود، حاضر شد خارک را به فرانسه واگذار کند و حتی در این مورد پس از اینکه حسن

سلطان را به جای میرمهنا به امارت بندر ریگ منصوب کرده به او فرمان داد طی سفری به

جزیره خارک قلعه آن را مرمت کند و در اختیار نماینده دولت فرانسه قرار دهد.^۱

سیور پیرو در ۲۶ اوت سال ۱۷۶۸ م (۱۱۸۳) نماینده ای به شیراز گسیل داشت و به کریم

خان پیشنهاد کرد پارچه های فرانسوی مخصوص ملبوس سربازان را با پشم کرمان و ابریشم

گیلان مبادله کند، کریم خان از این پیشنهاد استقبال کرد و بیدرنگ نماینده ای به بصره

فرستاد، وی به خصوص اصرار داشت که دولت فرانسه متعهد شود سالیانه ۲/۰۰۰/۰۰۰ قواره

پارچه مورد احتیاج سپاهیان او و اهالی کشور را تهیه کند و به ایران بفرستد، براساس این

طرح یک معاهده تجاری تهیه شد که به موجب آن کریم خان امتیاز جزیره خارک را به

فرانسویها واگذار کند. ولی در آن هنگام این جزیره هنوز در دست میرمهنا راهزن معروف

خلیج فارس بود، مدیران کمپانی هند، فرانسه طی عهدنامه پیشنهادی کریم خان و سیورپیرو

را پذیرفت، لیکن نسبت به کمک نظامی لازم که برای راندن میرمهنا از جزیره خارک تعهد

شده بود مردد بودند و معتقد بودند که هر اندازه این اقدام پرسود باشد پادشاه فرانسه حاضر

نخواهد شد برای تحصیل مرکز جدید قسمتی از قوای فرانسه را که ممکن است به نحو

مؤثرتر و مفیدتر برای استقرار مجدد مواضع از دست رفته فرانسه در هند بکار رود در ایران

بکار اندازد و باید طرح مربوط به خلیج فارس را به وقت مساعدتری موکول کرد^۱.

هر چند کنسول فرانسه و نمایندگان کمپانی هند، فرانسه، این معاهده را پذیرفتند و حتی نامه

کریم خان را به ورسای فرستادند، ولی در نهایت در کمک نظامی به وکیل مردد ماندند چه

مصلحت را در آن می دیدند که در صورت لزوم نیروی نظامی خود را علیه رقیب جدی

خود انگلستان در هند به کار گیرند، چون این معاهده دنبال نشد انگلیسیها سعی کردند از

طریق پادشاهی بغداد کریم خان را ترغیب کنند تا تعهد نماید خارک را که از سابق مورد

درخواست آنان بود و او در واگذاری آن به ایشان روی خوش نشان نمی داد به هیچ یک از

دول غربی واگذار نکند.

هر چند سیورپیرو سعی کرد نظر دولت ورسای را درباره جلب نظر کریم خان و امنای دولت

او با تقدیم هدایایی برای معاهده با وکیل جلب کند توفیقی به دست نیاورد. پیرو پیشنهاد

کریم خان بود دولت ورسای با تقدیم مبالغ زیر به وکیل و سران دولت زند موافقت کند. کریم

خان ۲۵۰۰۰ روپیه / ابوالفتح خان ۷۰۰۰ روپیه / صادق خان و زکی خان ۳۰۰۰ روپیه / شیخ

علی خان ۳۰۰۰ روپیه / فراهانی وزیر ۲۰۰۰ روپیه ، پیرو درباره میزان این هدایا که چهل

هزار روپيه می شود، نوشته بود تنها توپخانه موجود در جزیره خارک به مراتب بیش از این مبلغ ارزش دارد^۱.

اما هر چه اصرار کرد و از قول کریم خان به ورسای نوشت که اگر فرانسه نتواند پارچه مورد نیازش را تأمین کند و در خارک تجارتخانه دایر نماید، او با دولت دیگری وارد مذاکره خواهد شد هیچ پاسخی دریافت نکرد، به این ترتیب سیور پیرو نیز در اجرای معاهده خود با ایران شکست خورد و در سال ۱۱۸۷ در وبای عمومی بصره درگذشت.

ج). مرحله سوم: اقدامات سیور روسو کنسول جدید فرانسه در بصره پس از مرگ سیور پیرو و دستیارانش در بصره ژان فرانسوا گزایویه روسوئه به جای او منصوب شد. روسوئه سعی کرد اقدامات پیرو را دنبال نماید لذا تصمیم داش از شیراز، قبل از وقوع حادثه مهم فتح بصره بازدید نماید و با کریم خان مذاکره کند.

کریم خان نیز در سال ۱۹۹۱ طی نامه ای برای بازدید از شیراز از وی دعوت نمود تا در مورد عقد قراردادی با هم مذاکره کنند اما این اقدامات دو طرف به دلیل بی علاقه‌گی نمایندگان کمپانی فرانسه هیچ نتیجه ای به بار نیاورد^۲.

روسو در سال ۱۱۹۱ / ۱۷۷۷ مورد سؤال کریم خان درباره ارسال پارچه قرار گرفت اما نظر به اینکه از پاریس پاسخ روشنی نیامده بود از دادن جواب به کریم خان خودداری کرد، به ویژه که با رفتن وی به شیراز نیز موافقت نشده بود.^۱

این وضع تا مرگ کریم خان در سال ۱۱۹۳ ادامه یافت، علت عدم پاسخ دولت فرانسه به کنسول خود در بصره روشن نیست شاید فرانسه به دلیل لشکر کشی و کیل به بصره و اشغال آن نمی خواست با تأمین خواسته های و کیل، متحد بزرگ خود دولت عثمانی را از خود خشمگین سازد. دلیل و نشانه این امر را می توان در هنگامیکه صادق خان بصره را در محاصره داشت به خوبی دید، کنسول فرانسه که در بصره بود با چند فروند کشتی سعی کرد از نزدیک شدن صادق خان به بصره جلوگیری و با سپاه زندیه وارد جنگ شد.^۲

به دنبال تشدید اختلافات فرانسه با روسیه و اتریش لویی ۱۶ پادشاه فرانسه در سال ۱۷۸۳ م / ۱۱۸۷ هـ ق هیئتی را به ریاست کنت وزیر روسو و بوف مأموریت یک مسافرت تحقیقی به منظور اطلاع از اوضاع ایران نمود. این هیئت در مارس ۱۸۷۴ به اصفهان رسید و کنت دو فریر مدتی با علیمراد خان زند مشغول مذاکره درباره اتحاد بین دو کشور بود، اما فوت

علیمراد خان و هرج و مرجی که یکبار دیگر در سالهای آخر زمامداری خاندان زند به وجود

آمد مخصوصاً انقلاب کبیر فرانسه باعث شد که این اقدامات به نتیجه نرسد^۱.

بنابراین پس از ناکامی روسیه دولت فرانسه تصمیم گرفت به جای استقرار در بوشهر یا بندر

عباس همچنان در بصره و مسقط به فعالیت بازرگانی خود ادامه دهد.

روابط ایران و هلند

روابط ایران و هلند در زمان کریم خان به داستان پرحادثه ای شبیه است که راهزنان دریائی

خلیج فارس نقش عمده ای در آن بازی کرده اند. در آن هنگام جزایر هند هلند یعنی

اندونزی امروز بتازگی مورد دست اندازی هلندیها قرار گرفته بود و در باتاویا مرکز این

جزایر یک دولت هلندی بنماینده گی از طرف دولت مرکزی هلند حکومت می کرد. دولت

هلندی باتاویا شخصی را به نام بارون کنیپ هاوزن بنماینده گی به بصره فرستاده بود و این

شخص در بصره تجارتخانه ای دائر کرده بود و تجارت هند هلند و خلیج را بعهدہ داشت،

مدتی بعد حاکم بصره بارون را به بهانه هتک حرمت قوانین و مقررات مذهب اسلام زندانی

کرد^۲. و یا به دلیل اینکه آن طور که سرجان ملکم می گوید:

“هاوزن با زنی مسلمان در بصره روابط نامشروع برقرار کرده بود والی بصره تصمیم به زندانی کردن وی و همکارانش گرفت. آنان پس از پرداخت جریمه ای سنگین معادل صد هزار روپیه ناچار شدند از بصره خارج شوند.^۱”

بارون کنیپ هاوزن به باتاوایا مراجعت کرد، به دولت هلندی باتاوایا پیشنهاد کرد بعضی از جزایر مهم خلیج فارس و از جمله جزیره خارک را به منظور تأمین تجارت هلند و استقرار نفوذ این کشور در این ناحیه فتح کنند. جزیره خارک حاکم بر تجارت خلیج فارس و شهر بصره بود و به همین جهت بارون قصد داشت با تسخیر این جزیره و مستحکم کردن آن تجارت بصره را فلج کند و از حاکم این شهر انتقام گیرد. دولت هلندی باتاوایا نقشه بارون را تصویب کرد و بارون با دو کشتی جنگی از باتاوایا حرکت و در سال ۱۷۵۵ میلادی (۱۱۷۰ هجری) او بود، پس از مقاومت مختصری تسلیم شد و حاضر شد انحصار تجارت این جزیره را با حق اقامت به هلندیها و گذار کند.^۲

به دلیل موقعیتی که جزیره خارک در امیر نظارت بر کشتیهای دولت عثمانی که به بصره رفت و آمد می کردند، داشت، تصمیم گرفت ماجرای شکست خود را در بصره جبران کند و هم با رونق بخشیدن به خارک که سکنه آن حدود صد نفر ماهیگیر بومی بودند. تجارت بصره را فلج نماید و منافع سرشاری نصیب هلند سازد. اینکه آیا هاوزن با دو کشتی جنگی از

باتاویا به خلیج فارس آمده و خارک را در یک نبرد تصرف کرده و نظر شیخ ناصر حاکم بندر ریگ را نیز که چاره ای جز پذیرش انحصار تجارت و حق اقامت هلندیها در خارک را نداشت جلب کرده است، یا اینکه شیخ ناصر به میل خود انحصار تجارت خارک را به او واگذار کرده، صحت این امور به درستی معلوم نیست، ولی به هر تقدیر کنیپ هاوزن و هلندیها از این سال (۱۱۷۰) تا یازده سال دیگر در آنجا ماندند.

این جزیره ویران در اثر فعالیت شدید هلندیها بزودی به صورت یک مرکز تجاری آباد و با اهمیت و یک انبار مطمئن و مناسب برای کالای تجار خلیج فارس درآمد و جمعیت آن که تا سال ۱۷۵۵ یعنی سال تسخیر آن بدست هلندیها از چند صد نفر ماهیگیر تجاوز نمی کرده یازده سال بعد به ۱۱۰۰۰ نفر بالغ شد^۱.

اما سرانجام در ژانویه سال ۱۷۶۶ میرمهنا به خارک حمله نمود و قلعه هلندیها را تسخیر کرد و کلیه اموال آنها را به غارت برد، هلندیها با کشتیهایشان به باتاویا گریختند و به این ترتیب به دوران تسلط و نفوذ آنان در خلیج فارس پس از یک قرن و نیم خاتمه داده شد^۲.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- آصف، محمدهاشم، رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸
- ۲- اعتماد السلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲ / تهران، دنیای کتاب.
- ۳- پری، جان، کریم خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: فرامرز، ۱۳۷۶
- ۴- پناهی سمنانی، کریم خان زند، تهران: نشر ندا، ۱۳۷۵
- ۵- حقیقت، عبدالرفیع، روابط خارجی ایران.
- ۶- حزین لاهیجی، محمدعلی، سفرنامه حزین لاهیجی، تصحیح علی دوانی، تهران: اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵
- ۷- جونز، سرهارد فورد، آخرین روزهای لطفعلی خان زند، ترجمه هما ناطق، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶
- ۸- رجبی، پرویز، کریم خان زند و زمان او، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲
- ۹- سالکیس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۲ / تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰
- ۱۰- شعبانی، رضا، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه، تهران: سمت، ۱۳۸۰
- ۱۱- شمیم، علی اصغر، از نادر تا کودتای رضا خان میرپنج، تهران: مدبر، ۱۳۶۸
- ۱۲- شیرازی، علی رضا، تاریخ زندیه، تهران: گسترده، ۱۳۵۶
- ۱۳- غفاری کاشانی، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: زرین، ۱۳۶۹

۱۴- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، مجمل التواریخ پس از نادر، به اهتمام مدرس

رضوی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۴

۱۵- مالکوم، سر جان، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، ج ۲ / بی جا.

۱۶- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ م، ج ۱، تهران:

اقبال، ۱۳۳۶،

۱۷- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا

پایان جنگ دوم جهانی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰

۱۸- میرخواند، میرمحمد سیدبرهان الدین خوارزمشاه، تاریخ روضه الصفا، ج ۹ / تهران:

اساطیر، ۱۳۷۶،

۱۹- نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی، گیتی گشای زندیه، تصحیح سعید نفیسی،

تهران: اقبال، ۱۳۷۷،

۲۰- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی دوره معاصر، ج ۱ / تهران:

۲۱- نیبور، کاریستین، سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی، بی جا: توکا، ۱۳۵۴

۲۲- نوائی، عبدالحسین، کریم خان زند، تهران: سپهر، ۱۳۶۸

۲۳- ورهرام، غلامرضا، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه، تهران: معین،

۱۳۶۶،

۲۴- ویلم فلور، هلندیان در جزیره خارک در عصر کریم خان زند، ترجمه ابوالقاسم

سری، تهران: توس، ۱۳۷۶

۲۵- هدایتی، هادی، تاریخ زندیه، تهران:

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title: :
Subject:
Author: H.H
Keywords:
Comments:
Creation Date: 3/22/2012 12:22:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: H.H
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 3/22/2012 12:22:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 48
Number of Words: 7,331 (approx.)
Number of Characters: 41,793 (approx.)